روزنامه شرق

گفت‌وگو با پروانه اعتمادی

# تا خراب نکنی نمی‌توانی بسازی

پرویز براتی

**پروانه اعتمادی به گفته خود سلیقه‌اش را از بهمن محصص به یادگار برده و جسارتش را از جلال آل‌احمد. صریح است اما صراحت تنها، وجهی از شخصیت اوست. او صورت‌بندی رایج از شناخت را به چالش می‌کشد و مفاهیم دیرآشنا را با مدلول‌های تازه بیان می‌کند. همین موضوع، اظهارنظرهایش را با واکنش‌های مثبت و منفی روبه‌رو می‌کند. سال گذشته یازدهمین فهرست ۵۰۰ هنرمند برگزیده جهان در حالی منتشر شد که نام اعتمادی و چهار هنرمند دیگر ایرانی هم در این فهرست به چشم می‌خورد. هر سال ماه اکتبر، «فیاک» - مؤسسه نمایشگاه‌های بین‌المللی پاریس- در کنار «آرت‌پرایس»- مهم‌ترین مرجع مارکت هنر جهان- گزارشی را منتشر می‌کند که معیاری است برای تحلیل و بررسی وضعیت هنر معاصر جهان، از دو بُعد اقتصادی و هنری. در فهرست اخیر، غیر از اعتمادی، نام فرهاد مشیری، رضا درخشانی، علی بنی‌صدر و شیرین نشاط هم دیده می‌شد. در حراج سال گذشته تهران هم، اثری بدون‌عنوان از این هنرمند به رقم ۲۴۰ میلیون تومان به فروش رفت. اعتمادی کمتر حاضر به گفت‌وگو می‌شود. بااین‌حال همه این بهانه‌ها و البته بهانه بزرگ‌تر؛ یعنی پنجاهمین سال فعالیت نقاشی‌اش انگیزه گفت‌وگویی شد که می‌خوانید. جا دارد از همکاری شکوفه ملک‌کیانی تشکر کنیم.**

عکس: شرق

## استودیو پروانه

**یکی از زوایای کمتردیده‌شده کار شما، کلاس‌های آزاد نقاشی بود که از سال‌های دهه ۵۰ به‌بعد به مدت ۲۵ سال برپا کردید. این کلاس‌ها از چه زمانی و کجا آغاز شد؟**

این کلاس‌های نقاشی را من ابتدا در یک آتلیه واقع در خیابان سعدی، کوچه خانقاه راه انداختم. همیشه کارگاهم در منزلم بود؛ ولی این‌بار من بااطمینان خودم را نقاش حرفه‌ای دانستم و آتلیه نقاشی را راه انداختم که بعد ورک‌شاپ من شد؛ یعنی کسانی برای یادگرفتن نقاشی یا خرید کارهای خودم مراجعه می‌کردند.

**چرا آنجا را انتخاب کردید؟**

خیلی اتفاقی، یک نفر آشنا، مِلکش را که انبار چاپخانه‌ای بود برای آتلیه در اختیار من گذاشت. چون آدم باانصافی بود، با من که هیچ درآمدی نداشتم قرار گذاشت هر ماه به‌جای اجاره، یک اثر به او بدهم. وقتی خواست ملکش را بفروشد، به‌جای فعلی در یوسف‌آباد منتقل شدم که در آن دو میز کار و پنج سه‌پایه وجود داشت ولاغیر.

من شاگردانم را به شیوه‌ای هدایت می‌کردم که خودشان بودند نه به شیوه‌ای که خودم بودم. خیلی‌ها آن‌قدر طراحی‌های مدادرنگی من را دوست داشتند که فقط می‌خواستند مثل من نقاشی کنند، به آنها هم راهنمایی دادم که اقلا کپی‌ها را دقیق‌تر و درست‌تر بسازند. آنها آزاد بودند از هر متریال یا وسیله‌ای که می‌خواستند استفاده کنند. من فقط نظاره‌گر آنها بودم و در اجرا راهنمایی‌شان می‌کردم. من به آنها فن «دیدن» را می‌آموختم؛ یافتن شباهت‌ها و اختلاف‌ها، جابه‌جاکردن پدیده‌ها در ذهن به جایی و زمانی دیگر و اینکه هنر، کشف و اختراع مداوم است و برای تمرین گاهی آثار را واژگون نگاه می‌کردیم تا از بند عادت رها شویم و حساب‌وکتاب‌های دیگر را در نظر بگیریم.

**درواقع شما یک «آنتی‌دانشکده هنر» راه انداختید...**

آنجا که من بودم و شما اسمش را هرچه می‌گذارید آکادمی نبود، ورک‌شاپی بود که هرکس با دانش یا بینشی می‌توانست در آنجا کار کند، توسعه پیدا کند و این تغییرات را خودش می‌دید و ارج می‌نهاد و تشویق می‌شد. البته که تمرین‌های نسبتا خوب طول دوره را در گالری سیحون به نمایش می‌گذاشتیم و این‌طوری پول شهریه‌شان درمی‌آمد و چیزی برای خرید متریال و وسیله کار برایشان می‌ماند که غنیمتی بود. این‌طوری کم‌کم با شیوه‌های مختلف حرفه‌ای‌شدن هم آشنا می‌شدند. تاریخ هنر تدریس نمی‌کردم زیرا فکر می‌کردم توقع آنها از خودشان بالا می‌رود و سرخورده می‌شوند؛ از اینکه آن توانایی‌ها را ندارند. آنها با استادان هنر مثل قدیسان رفتار می‌کردند، انگار از جهانی ماورایی آمده‌اند که چنان شاهکارهایی ر اساخته‌اند و در آخر اینکه، زمانی که این‌همه اغتشاش و سوءتفاهم بین اثر هنری و هنرمند و مفسر وجود دارد چگونه خودم از تفسیرهایم مطمئن باشم؟

از شاگردانم راضی بودم. هرروز از دید یکایک آنها جهان را می‌دیدم و سرم گرم می‌شد، چندتایی از آنها خوش درخشیدند. از گذراندن اوقات کار با آویش خبره‌زاده که چند سال پیش مدال طلای بی‌ینال ونیز را برد یا با مهندس رضا دانشمیر یا صادق تیرافکن و چندتای دیگرشان. اینها کسانی هستند که ازشان آموخته‌ام. برای یافتن جواب سؤالاتشان اندیشیده‌ام. باید از عقایدشان، احساساتشان و دیدگاهشان آشنایی می‌داشتم که بتوانم قدم‌هایم را با آنها بردارم و به نتیجه برسم. آنها هم از کارکردن با من راضی بودند وگرنه هیچ دلیلی نداشت که با من بمانند و با مهر بروند دنبال کارشان.

**گویا ورود به استودیوی شما خیلی سخت بوده...**

بله، امتحان ورودی صداقت داشتم.

**چطور امتحانشان می‌کردید؟**

لباس‌پوشیدنشان برایم مهم بود. هیچ‌کس نباید سروووضع بهتری از دیگری می‌داشت، مسابقه زرق‌وبرق نبود. صداقت را با یک گفت‌وگوی ساده و لبخند، اعتماد متقابل و حتی شیرینی دستپخت خودشان و ... و خلاصه شاگردهای شخصی، خیلی فردی دائم محک می‌خورند. بعضی‌ها با آنچنان مغز متحجری می‌آمدند و می‌خواستند نقاشی یاد بگیرند. می‌گفتند ما طراحی را خوانده‌ایم، حالا آمده‌ایم نقاشی یاد بگیریم. من با آنها گفت‌وگو می‌کردم درباره اصول طراحی که دامنه‌اش تا طراحی غذا و لباس و... می‌رسد و تازه آنها متوجه موضوع می‌شدند. گاهی مجبور شده‌ام میزان خلاقیت یک شاگرد را از ساختن غذایی از کرفس و سیب‌زمینی و پیاز به یک چشم به‌هم‌زدن تخمین بزنم. اگر پیکاسو نمی‌توانست نیمرو درست کند، هنرش را باید می‌خورد.

**دوره حضور شاگردان در این استودیو چه مدت بود؟**

۲۵ سال. البته همه‌شان ۲۵ سال نبودند. راستش هرکس هرقدر که می‌خواست می‌ماند، به میل خودش؛ ولی ۲۵ سال هر روز اینجا این کارها را پابه‌پای دیگران انجام می‌دادم.

**به آنها مدرکی هم می‌دادید؟**

خیر، موفقیت مالی و معنوی که به دست می‌آورند، بهترین و شیرین‌ترین مدرک بود.

**هم‌زمان به دانشکده هنر هم می‌رفتند؟**

راستش من دانشکده‌رفته‌ها را قبول نمی‌کردم؛ زیرا زیادی درباره هنر توقع داشتند؛ چه هنر خودشان، چه اصل ماجرای هنر. سعی می‌کردم آدم‌های بی‌تجربه‌تر و کم‌سن‌وسال‌تر را انتخاب کنم.

**از سنین پایین مراجعه کرده بودند؟**

از همه سنین؛ مثلا یکی از شاگردانم خانمی میانسال با همسر کارخانه‌دارش بود.

**رضا دانشمیر یا آویش خبره‌زاده از چه سنی نزد شما آمدند؟**

خانم خبره‌زاده ۱۳ساله بود که پدرش او را به اینجا آورد. دختر ۱۲ساله‌ای هم بود که با مادرش می‌آمد و هر دو نفر کار می‌کردند؛ ولی مهندس دانشمیر در رشته معماری، هنوز دانشجو بود.

## تالار، تالار قندریز

**قبلَ از آنکه استودیوتان را در سعدی راه بیندازید، در تالار قندریز فعالیت می‌کردید؟ این بینش خاص نسبت به آموزش، حاصل تفکر حاکم بر این تالار نبود؟**

اینها به سلیقه قبل از تالار قندریز برمی‌گردد که من هنرجوی هنرهای زیبا بودم. خاطرم هست یک روز وارد شدم و خانم بهجت صدر که استاد آتلیه‌مان بود، گفت تو بهتر است زودتر دانشکده را ول کنی و بروی دنبال کار خودت و البته بی‌راه نمی‌گفت. استعداد خراب‌کن بود. آنجا معمولا نیم مانسیون یا مردود می‌گرفتم و کارهایم را استثنائی قلمداد می‌کردند که قابل قضاوت با بقیه نمی‌شد. دانشکده را رها کردم و به تالار نقاشان قندریز پیوستم که روبه‌روی دانشگاه بود و به خودم بالیدم که تنها زن عضو تالار بودم. خلاصه در جست‌وجوی هنر واقعی پا به پایشان کار کردم، شاید هم کمی بیشتر. مواقعی می‌شد که نمایشگاهی جابه‌جا می‌شد و من تقبل می‌کردم کمبود را جبران کنم.

**در بررسی تحولات هنری دهه‌های ۴۰ و ۵۰ سه پارادایم ملی‌گرایی، چپ‌گرایی و سنت‌گرایی، در تحولات کلی نقاشی معاصر ایران نقش بزرگی ایفا کرده‌اند. دراین‌میان رابطه تالار قندریز با جریان‌های چپ برجسته بوده. تالار قندریز به‌نوعی در تضاد با سیاست کلی ناسیونالیسمی بود که یکی از اساسی‌ترین دکترین‌های حکومت پهلوی محسوب می‌شد؛ خصوصا ناسیونالیسم سکولاری که در فرهنگ رسمی دوره پهلوی وجود داشت. با این تحلیل موافقید؟**

این سؤال شما من را یاد فیلم‌های رمانتیک نیروهای مبارز علیه فاشیسم فرانسه با نازی‌ها که ترکیبی از چریک و هنرمند هستند و رابطه‌های رمانتیک انقلابی و... دارند، می‌اندازد. آقای براتی عزیز زمانی که بنده در تالار قندریز بودم، شب‌ها تا نزدیک صبح فقط درباره کونستراکتیویسم صحبت می‌کردیم و اگر هم اعصابی مانده بود، به آنالیز ماتریال کارهای کارلوس فونتانا و واسیلی کاندینسکی می‌پرداختیم و خسته و خشنود به خانه‌هایمان می‌رفتیم. جلسه بعدش احتمالا نشان‌دادن کارهای جدیدمان به یکدیگر و کندن پوست و کشیدن مو از ماست و نقد هنری و ... بوده است و بس.

**همیشه به شاگردانم می‌گفتم**
**این شمایید که یاد می‌گیرید، من چیزی به شما یاد نمی‌دهم.**
**آدم تا دریافت‌کننده برای مطلبی نداشته باشد**
**خودبه‌خود یاد نمی‌گیرد. آدم خودش از توانایی‌های خودش یاد می‌گیرد. معلم گاهی چیزی را یادش می‌اندازد**
**و باقی را ذهن خودت جمع‌وجور می‌کند**

**دلیل دشمنی تالار قندریز با جنبش سقاخانه چه بود؟**

راستش من از اول از جنبش سقاخانه خوشم نمی‌آمد. اگر چیزی به نام مکتب سقاخانه وجود داشته باشد، عبارت است از کپی از مجموعه ترکیب‌بندی‌های جادو و جنبل و خرافات و ... که از اِفه‌های بصری جذابی برخوردارند که به‌ویژه به چشم فرنگی‌ها خیلی بومی و اورجینال می‌آیند. اگر کار معاصر می‌کنیم، به سنت‌های خرافی یا سنتی چه کار داریم. آیا داریم یک‌سری تولیدات توریست‌پسند به‌نوعی عمل نمی‌کنیم!

**اهالی تالار می‌گفتند در پی انقلاب هنری هستند، درست است؟**

هنرمند اساسا فردی است انقلابی. انقلاب در ذات اوست. انقلاب علیه ساختارهای قدیمی و تعدیل آنها به امید ساختن مجدد. برخی هنرها تاریخ مصرف دارند و با گذشت زمان و تغییر محیط و شرایط، ذره‌ذره کهنه و دفع می‌شوند.

**زمانی که استودیو پروانه را راه انداختید، ارتباطی با تالار قندریز نداشتید؟**

دو سال قبل از انقلاب، تالار، از خیابان جمهوری به بخارست، میدان آرژانتین منتقل شد و به خاطر گرفتاری‌های بقیه، مدیریت تالار را برعهده گرفتم. به بقیه قبولاندم که برای توسعه کار لازم است کارها را به فروش برسانیم و از پورسانتاژها برای مصارف و مخارج تالار استفاده کنیم، دوسالی تالار برپا بود و به کارش ادامه می‌داد؛ اما در دوره حکومت نظامی‌های پیش از انقلاب آنجا را تعطیل کردیم.

## تفکیک هنر و خلاقیت

**شما هنر و خلاقیت را از هم تفکیک می‌کنید؟**

بله.

**زمانی که بچه‌ها را آموزش می‌دادید، هم این تفکر را داشتید؟**

با بچه‌ها شیوه‌های دیگر آموزش پداگوژیکی هست. بچه‌های هشت تا ۱۲ساله که من با آنها کار کرده‌ام، قبل از اینکه بدانند هنر چه می‌تواند باشد، می‌خواهند و باید بشناسند. از دوروبر خودشان، از طبیعت قابل‌دسترسشان استفاده می‌کردم. فقط برای تحریک و آموزش کنجکاوی‌های شخصی بچه‌ها و حفظ علاقه‌شان با سرگرمی‌های عملی. بعد از این دوره‌ها معمولا مادران بچه‌ها به من اطلاع می‌دادند که علوم بچه‌ها خیلی خوب شده و به علوم علاقه‌مند شده‌اند. حتی اگر آن بچه‌ها هنرمند نشده باشند، حداقل به دنیای دیگری جذب شده‌اند. خیلی‌ها لقب هنرمند دارند و اثر ظاهرا هنری می‌سازند. مشتری‌هایی هستند که آثار زیبا را می‌خرند و در منزل نگهداری می‌کنند، ولی درست نمی‌دانیم آیا این اثر، قلم یک خلاق هنرمند است یا یک هنرور زیرک. آنجاست که وجود کارشناس لازم می‌شود و اطلاعات فنی عمومی به کار می‌آید. یک آدم خلاق با توجه به نسبت موضوع قابل جست‌وجویش پویایی وسواس‌گونه پیدا می‌کند که تا به هدف نرسد، رهایش نمی‌کند.

**چرا استودیو را تعطیل کردید؟**

خسته شدم. هرچه توانستم آموختم و رفتم دنبال کارهای خودم. کلاژهای «جهیزیه دختر شاه پریون» را ساختم. برای چاپ غلط‌های آثار چاپ‌شده از مدادرنگی‌هایم استفاده کردم. همه آن‌همه رنگ و فرم را در فیگورهای لباس‌های رقصنده در باد درآوردم و مجموعه را در فرهنگ‌سرای نیاوران نمایش دادم و تعدادی هم رفت خارج از ایران.

**تنوع رسانه‌ها در کارتان؛ از مدادرنگی تا ویدئو و سیمان خیلی حائزاهمیت است. به شاگردانتان هم این توصیه‌ها را داشتید؟**

اوه بله. در کلاس هم همیشه آینده نقاشی را نقاشی متحرک می‌دانستم و می‌دانم. یکی، دو نفرشان را به کانون پرورشی فرستادم که با نفیسه ریاحی کار کنند و فنون کار را بدانند. آویش در طراحی‌های جامدش نقاشی متحرک را خوب جا انداخته. خب البته در رشته‌ها و شیوه‌های دیگر هم همه یک‌جوری حرکت کرده‌اند. الزامی نبود که در کلاس من همه نقاش شوند.

**واقعا الزامی نبود که حتما نقاش شوند؟**

در هر کاری که بیشتر استعداد داشتند جنبه هنری‌اش را نشانشان می‌دادند.

**در پی این نبودید که خودتان را تکثیر کنید؟**

خودم روی دست خودم مانده‌ام (باخنده).

**مهرداد، پسرتان، از همان ابتدا در این استودیو بود؟**

بله، بین همین بچه‌ها بزرگ شد.

**برای حضور در استودیوی شما اطلاعیه و فراخوانی منتشر می‌شد؟**

احتیاجی به این کار نبود، چون وقت اینکه دنبال مجوز بروم نداشتم. پس از چند سال، وزارت ارشاد خودش یک رتبه یک برایم فرستاد که هنوز در یکی از کشوها موجود است. برای آمدن به کلاس من، توصیه یک آشنا کافی بود.

**شهریه کلاس‌هایتان چقدر بود؟**

از ۸۰۰ تومان برای ماه شروع می‌شد و به ۱۰ هزار تومان رسید.

**مدرکی هم به شاگردانتان می‌دادید؟**

مگر خودم مدرک دارم (باخنده). از مدرک هیچ‌وقت نه ورزشکار به وجود می‌آید، نه هنرمند.

## در محضر بهمن محصص

**شما شاگردی مرحوم محصص را کردید. ایشان هم همین نگاه را در آموزش شما داشت؟**

من نقش را به او داده بودم. همیشه به شاگردانم می‌گفتم این شمایید که یاد می‌گیرید، من چیزی به شما یاد نمی‌دهم. آدم تا دریافت‌کننده برای مطلبی نداشته باشد، خودبه‌خود یاد نمی‌گیرد. آدم خودش از توانایی‌های خودش یاد می‌گیرد. معلم گاهی چیزی را یادش می‌اندازد و باقی را ذهن خودت جمع‌وجور می‌کند. محصص روزهایی که با من کلاس داشت گاهی با دوست یا همراهی می‌آمد و در طول مدت طراحی من با آنها صحبت می‌کردند، خب من درست است که دست‌هایم کار می‌کرد، ولی گوش‌هایم هم بی‌کار نبودند! خودش بعدها می‌خندید و می‌گفت: پاکت پول را که دریافت می‌کرده با همراه به کافه نادری می‌رفتند و خرج می‌کردند.

ادامه در صفحه ۱۴

روزنه

## وستبرگ به ایران می‌آید

**شرق:** حضور یکی از مهم‌ترین چهره‌های موسیقی امروز جهان در ایران، یک فرصت استثنایی را برای آشنایی علاقه‌مندان به موسیقی جهان در کشور فراهم کرده است. مؤسسه آرتاسام که یک سالی است در زمینه برگزاری رویدادهای فرهنگی و هنری فعالیت می‌کند، به‌تازگی از اریک وستبرگ، بنیان‌گذار پروژه آواز کرال برای صلح و عدالت، دعوت کرده تا در سلسله‌رویدادهای سفرهای آوازی به ایران بیاید و بیست‌وششم فروردین‌ماه در فرهنگ‌سرای نیاوران به اجرای کنسرت بپردازد.

وستبرگ یکی از مهم‌ترین چهره‌های موسیقی امروز اروپا و به‌ویژه کشور سوئد است که با بنیان‌گذاری پروژه‌ای موسیقایی در حوزه صلح جهانی توانسته به مقوله هنر، دیدی جهانی و تازه بدهد و حالا در قالب سلسله‌رویدادهای سفرهای آوازی که از سال گذشته از سوی مؤسسه آرتاسام آغاز شده، با ۳۵ نفر از گروه کُر مجلسی خود رهسپار ایران است. این موسیقی‌دان ۶۲ ساله، فارغ‌التحصیل رشته رهبری کرال زیر نظر پروفسور اریک اریکسون در کالج رویال موسیقی در استکهلم بوده و رهبری گروه‌های متعدد کر را در سراسر جهان برعهده داشته است که از میان آنها می‌توان به گروه کر YMCA در استکهلم، کر فیلارمونیک اسلو و رهبر میهمان کر رادیو سوئد اشاره کرد. پروژه آواز کرال برای صلح و عدالت از سوی وستبرگ پایه‌گذاری شده و با حمایت دبیرکل وقت سازمان ملل، کوفی عنان، در سال ۲۰۰۰ کار خود را آغاز کرد و حالا او در ایران قرار است با گروه کر مجلسی Piteå از دانشگاه Luleå سوئد به اجرای موسیقی کرال آکاپلا از دوره رمانتیک تا فولک اروپا و سوئدی بپردازند. عادله زمانی، مدیر مؤسسه آرتاسام که دعوت از وستبرگ را برعهده داشته، در کنار اطلاعاتی که از رزومه او و گروهش به «شرق» داده، توضیحاتی هم درباره اهمیت این حضور دارد. به گفته او، سلسله‌رویدادهای «سفرهای آوازی» با هدف تبادل هنری و فرهنگی مابین گروه‌های کرال ایران و دنیا، از سال گذشته با سفر آوازی ایران - آلمان آغاز شد و امسال نیز حضور وستبرگ و گروه مجلسی Piteå می‌تواند حکایت از ادامه این روند باشد.

این رویداد هنری علاوه بر یک اتفاق موسیقایی در عرصه موسیقی آوازهای گروهی، یک حرکت فرهنگی است که با معرفی فرهنگ سوئدی به جامعه ایرانی از طریق اجرای موسیقی فولک سوئدی همراه است. در راستای رویکرد جهانی‌شدن با تکیه بر فرهنگ و هنر بومی که از اهداف کلیدی این سلسله‌پروژه‌هاست، گروه کر مجلسی سوئد با گروه‌های کر ایرانی در تهران و اصفهان ملاقات و تبادل آثار هنری خواهد داشت و بخشی از اجرای شب ۲۶ فروردین به‌همراه گروه کر تنال به سرپرستی میلاد عمرانلو با اجرای مشترک قطعات فولک ایرانی خواهد بود. این گروه تورهای مختلفی در سرتاسر دنیا داشته، اما نخستین‌بار است که به خاورمیانه سفر می‌کند و قصد دارد پیام صلح، عدالت و دوستی را از طریق برقراری ارتباط، تبادل و تعامل فرهنگی بین قومیت‌ها در خاورمیانه پرآشوب و جنگ برساند. کنسرت «سفر آوازی ایران و سوئد» روز شنبه، ۲۶ فروردین ۱۳۹۶ در سالن خلیج‌فارس فرهنگ‌سرای نیاوران روی صحنه می‌رود و علاقه‌مندان می‌توانند بلیت این برنامه را از هم‌اکنون در سایت تیوال تهیه کنند.

کرباس خاکستری

## کارکرد آلترناتیو استودیو پروانه

علی بختیاری

درباره فعالیت هنرمندانه پروانه اعتمادی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و متمایزترین هنرمندان ایران بسیار گفته و نوشته‌اند و حضور نام او در فهرست‌های هنری جهانی و آثارش در موزه‌های مختلف مانند مرکز ژرژ پمپیدوی پاریس، موزه ماکسی رم و موزه هنرهای معاصر تهران، تأییدی بر جایگاه والای این هنرمند در تاریخ هنر است. پروانه اعتمادی در مسیر فعالیت هنرمندانه‌اش براساس نیاز، رنگ و روغن و پاستل و مدادرنگی و کلاژ تا گرافیک و ویدئو و اینستالیشن را آزموده و همواره هنرمندی حساس به شرایط اجتماعی‌ای که در آن زندگی می‌کند است.

اما وجه دیگری از شخصیت این هنرمند که کمتر راجع به آن صحبت شده و بخش مهمی از رفتار هنرمندانه او در کنار تولید اثر هنری است، مربوط به دورانی است که استودیوی این هنرمند تبدیل به یکی از مهم‌ترین مراکز آموزش هنر در ایران شد. استودیوی پروانه در سال ۱۳۶۰ اولین هنرجوها را پذیرفت و تا دو دهه بعد، این استودیو همواره کارکردی آلترناتیو نسبت به رویکرد فضای آکادمیک داشت.

رویکرد کارگاهی پروانه اعتمادی با اعتقاد صنعتگرانه‌اش نسبت به هنر، فضایی خلاق را برای پرورش استعدادهای جوان به وجود آورد. برخلاف روش‌های آموزشی هنرمندانی که در استودیوهای خصوصی خود به آموزش می‌پرداختند و در عمل زیبایی‌شناسی شخصی خود را تا حدودی به هنرجو تحمیل می‌کردند، پروانه اعتمادی فضایی باز برای پرورش ویژگی‌های شخصی و زیبایی‌شناسی اورجینال این هنرمندان به وجود آورد. درواقع او، بیش از اینکه بر آموزش‌های تکنیکال هنرمندانه تأکید کند، سعی بر آموزش سبک زندگی و جهان‌بینی هنرمندانه به هنرجویانش داشت. فضای پرانرژی و جوان، سفرهای دسته‌جمعی و برگزاری بسیاری از نمایشگاه‌های گروهی از کارهای هنرجویانش در ایران و خارج از ایران، این استودیو را که ورود به آن هم ساده نبود، تبدیل به یکی از مهم‌ترین قطب‌های آموزشی دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ کرد. افرادی مانند آویش خبره‌زاده، صادق تیرافکن و رضا دانشمیر از هنرمندانی هستند که دوران مهمی از شکل‌گیری شخصیت هنری خود را از نوجوانی در این استودیو گذراندند.

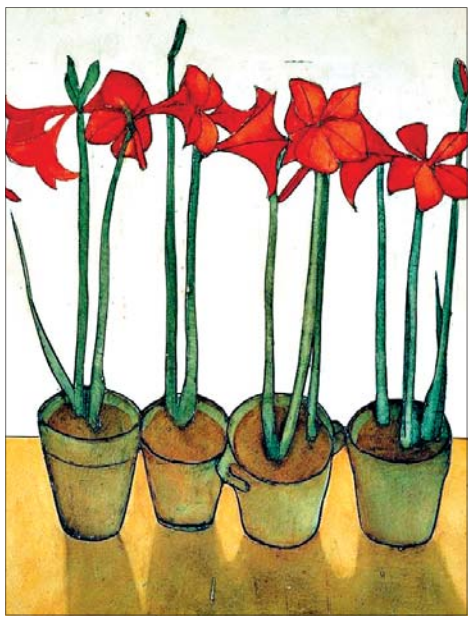

زیر آسمان‌های هنر

## معرفی گروهی از داوران جشنواره جهانی فجر

داوران نت‌پک (شبکه ارتقای سینمای آسیا) در جشنواره جهانی فیلم فجر معرفی شدند. به گزارش ستاد خبری جشنواره جهانی، دکتر آن دمی، برنامه‌ریز فیلم، مدرس سینما و کارشناس سینمای ایران و رونالدو تولنتینو، منتقد سینما و عضو هیئت علمی دانشگاه انستیتو فیلم فیلیپین، در کنار هوشنگ گلمکانی، منتقد ایرانی و سردبیر ماهنامه فیلم، فیلم‌های جشنواره جهانی را قضاوت خواهند کرد. سی‌وپنجمین جشنواره جهانی فیلم فجر، اول تا هشتم اردیبهشت ۱۳۹۶ (۲۱ تا ۲۸ آوریل ۲۰۱۷) به دبیری رضا میرکریمی در تهران برگزار می‌شود.

## هفته بزرگداشت جهانی تئاتر در تهران

**شرق:** خانه تئاتر ایران به روال سال‌های گذشته «هفته بزرگداشت روز جهانی تئاتر» را نیمه اول اردیبهشت برگزار می‌کند. به روال سال‌های گذشته خانه تئاتر ایران از روز ۷ تا ۱۴ اردیبهشت «هفته بزرگداشت روز جهانی تئاتر» با دبیری سهراب سلیمی در خانه هنرمندان ایران برگزار می‌شود. هفته بزرگداشت روز جهانی تئاتر با هدف تقدیر از اصناف فعال در عرصه نمایش، هر سال دریک هفته و ازسوی انجمن‌های زیرمجموعه خانه تئاتر ایران برگزار می‌شود. در هفته بزرگداشت روز جهانی تئاتر علاوه بر اجرای نمایش‌های خیابانی، نمایشگاه پوستر و عکس، نشست‌های تخصصی و... هرروز ازسوی یکی از انجمن‌های صنفی خانه تئاتر از هنرمندان تأثیرگذار و پیش‌کسوت تقدیر و تجلیل می‌شود. لازم به یادآوری است برگزاری نمایشگاه قدیمی‌ترین پوسترهای تئاتر ایران نیز در قالب برنامه‌های هفته بزرگداشت روز جهانی تئاتر در خانه هنرمندان ایران برگزار می‌شود.